

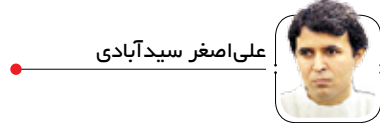
آینه‌های روبه‌رو

چلم و احمق‌هایش

■ دانشمندان «چلم» درباره چگونگی پیدایش این شهر اختلاف‌نظر دارند. البته دینداران و مومنان چلم همگی اعتقاد دارند که خدا گفت: «پنجا چلم بشود و چلم شد.» اما خیلی از دانشمندان عقیده دارند که پیدایش این شهر نتیجه یک آتشفشان بوده‌است. این سطر مقدمه‌ای است بر دو کتاب چاپ شده که به احمق‌های چلم می‌پردازد: چلم سرزمینی است با ویژگی‌هایی خاص. دو، سه سال پیش کتاب «احمق‌های چلم و تاریخ‌شان» منتشر شد که داستانی بلند درباره سرزمین چلم بود و اکنون کتاب «دوباره احمق‌های چلم» منتشر شده‌است که مجموعه داستان‌های کوتاه درباره آدم‌های این سرزمین است و بعضی از داستان‌هایش به شخصیت‌هایی می‌پردازد که پیشتر در احمق‌های چلم و تاریخ‌شان با آنان آشنا شده‌ایم، مانند «بزرگان چلم و کلید جنتل»، «جایی که ثروتمندان برای همیشه زنده می‌مانند» و «احمق‌های چلم و ماهی کور ایلره». داستان‌های دیگر این مجموعه «چلمیل تاجر»، «هسل و زیبا»، «وقتی چلمیل به ورشو رفت»، «تودی ناقلو و لیزر خسیس» و «هزال و شلیمازل» که اغلب درباره چلم و مردمان بی‌نام و نشان آن سرزمین هستند. مردم چلم از هنگامی‌که کلماتی مانند بحران و مشکلات را کشف می‌کنند، متوجه بحران در چلم می‌شوند.اولین کسی که این کلمه را به کار می‌برد «گرونام گلو» است که اولین خردمند و دانای چلم است. او در شورای پنج‌نفره چلم که تنها تصمیم‌گیرش خودش است، بحران را اعلام می‌کند و از بقیه برای رفع بحران کمک می‌خواهد. آنها پس از هفت روز و هفت شب فکر کردن دور هم جمع می‌شوند تا برای حل بحران تصمیم بگیرند.اولین پیشنهاد این‌است که استفاده از کلمه بحران ممنوع شود تا استفاده از آن به بقیه مردم سرایت نکند و بحران حل شود اما دیگر دیر شده‌است و این کلمه به گوش همه رسیده است. پیشنهادهای بعد هم چیزی در همین مایه است، اما قرار نیست که پیشنهادهای کسی غیر از «گرونام گلو» مقبول گرونام واقع شود و او فکر بکری کرده است. او فکر می‌کند برای عبور از بحران باید جنگی راه بیندازد و قدرت خود را افزایش دهد اما چلمی‌ها تا آن روز تجربه جنگ نداشتند و شما فکر کنید جنگ برای کسانی که تا به حال جنگ را تجربه نکرده‌اند، چه پیشامدهایی خواهد داشت؟ کتاب «احمق‌های چلم و تاریخ‌شان» و «دوباره احمق‌های چلم» داستان همین پیامدهاست، اما به شکل غریبی به تاریخ جهان شباهت دارد. این دو کتاب سرگذشت خیالی شهر یا کشورهایی است که حاکمان‌شان دچار توهم قدرت هستند. این داستان شاید ابتدا خواننده را به این نتیجه برساند که با داستانی نمادین روبه‌روست که موضوع اصلی آن قدرت است اما در واقع این کتاب نگاهش نمادین نیست، بلکه خلاصه ساده شده و آمیخته به طنز از تاریخ جهان معاصر

جلد اول کتاب احمق‌های چلم

جلد دوم کتاب احمق‌های چلم



علی اصغر سیدآبادی

تأملی در فهرست پر فروش‌های کتاب‌های کودک و نوجوان به‌خصوص در بازار طبیعی کتاب نشان می‌دهد، بچه‌های ایرانی خرید و احتمالاً خواندن کتاب‌های نویسندگان غیرایرانی را ترجیح می‌دهند. در این جمله ساده روی دو نکته تأکید دارم: بازار طبیعی و خوانندن احتمالی، برای کتاب کودک بازاری غیرطبیعی و انحصاری وجود دارد که سازوکار آن ربطی به پسندمخاطب ندارد و اتفاقاً بخش قابل‌توجهی از کتاب کودک و نوجوان در این بازار غیرطبیعی مبادله می‌شود. این بازار غیرطبیعی همان بازار دولتی است که یکی از مهم‌ترین بخش‌های بازار انحصاری مدارس است. در این بازار، انتخاب کتاب چندان ربطی به پسندمخاطب ندارد و پسندکارشناسان و مدیران جایگزین پسندمخاطب است. نکته دوم هم خواندن و خریدن کتاب توسط نوجوانان رابطه‌ای مستقیم است و بیشتر کتاب‌هایی که خود بچه‌ها می‌خرند، خوانده می‌شود، اما با این حال این احتمال را نیز محال نمی‌نامم که بخشی از کتاب‌های خریداری شده، خوانده نشوند و بخشی از کتاب‌هایی که در بازار طبیعی ارایه می‌شود، به دلیل نبود کتاب‌های دیگر خوانده شوند. با این حال، با وجود تأکید بر این دو نکته هنوز این پرسش به قوت خود باقی است که چرا بچه‌های ایرانی ترجیح می‌دهند، کتاب‌های غیرایرانی بخزند و بخوانند؟ این پرسش، پرسشی مهمی است و احتمالاً با مسایلی بیرون از حوزه کتاب کودک نیز مرتبط است. طبیعی است که این پدیده یک علت نمی‌تواند داشته باشد و باید دنبال علل مختلف بگردیم. من ترجیح می‌دهم به بخشی کوچک از دلایل و عوامل بپردازم و پاسخی به آن بدهم که ممکن است دیگران با آن موافق نباشند.

غیبت طبقه متوسط در کتاب‌های کودک و نوجوان

دولت در اغلب سال‌ها سیاست ایجابی روشن و مسنجمی برای کتاب کودک نداشته‌است و آنچه حاصل شده بیشتر زاییده خستگاه مشترک مدیران دولتی است که باعث به وجود آمدن خطوط کلی شده‌است. این خطوط کلی در دوره‌های مختلف قابل تفکیک است. با این حال اگرچه گاه نپادهای مختلف نیز سیاست‌های متعارضی را در پیش گرفته‌اند، تردیدی نیست که سیاست‌های نسبی و همچنین خاستگاه مشترک مدیران و حتی گاهی نویسندگان و دست‌اندرکاران نشر خصوصی باعث شکل‌گیری ویژگی‌هایی در کتاب‌های کودکان و نوجوانان ایران شده‌است. سه سال پیش در مقاله‌ای در پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان به این نتیجه رسیده بودم که یکی از دلایل نبون بازار طبیعی برای کتاب کودک در ایران ناشی از بی‌توجهی کتاب کودک ایران به «ارزش‌های طبقه متوسط» است. بی‌اعتنایی به طبقه متوسط در ادبیات کودک و نوجوان یکی از همان خطوط کلی است که مجموعه تصمیم‌ها و سیاست‌های دولتی و خاستگاه مشترک مدیران و بخشی از دست‌اندرکاران کتاب کودک آن را به وجود آورده است. بی‌توجهی دولت به طبقه متوسط در بازار کتاب کودک که وابستگی شدیدی به دولت دارد، می‌تواند مهم‌ترین نقش را داشته باشد.

حذف طبقه متوسط از کتاب کودک در حالی صورت گرفته که مخاطبان کتاب بیشتر در این طبقه متمرکز هستند. در واقع حذف ارزش‌های طبقه متوسط از کتاب باعث حذف کتاب کودک ایرانی از زندگی طبقه متوسط شده است.

البته این ماجرا، خاص این دوره نیست و پیش از انقلاب نیز به نحوی چنین اتفاقی افتاده است. چپ‌گرایی نویسندگان جدی ادبیات کودک باعث توجه ادبیات کودک به موضوعاتی همچون فقر، روستا، حاشیه‌نشینی و... شده و عملاً به طبقه متوسط و ارزش‌هایش توجهی نشده بود. در سال‌های بعد از انقلاب نیز توجه به آن موضوعات به عنوان ارزش‌هایی دینی مورد توجه واقع شد، اما از آغاز دهه ۷۰ با کاهش حمایت‌ها، بحران مخاطب گریبان ادبیات و کتاب کودک را گرفت. کتاب‌هایی که تولید می‌شد و نویسندگان و ناشران به تولید و انتشار آن عادت داشتند، چندان مورد توجه نبود، به‌خصوص که جامعه از نظر اقتصادی تغییراتی کرده بود. این بحران باعث شد که گروهی به فکر بیفتند و این هم‌زمان شد با تغییرات سیاسی در نیمه دوم دهه ۷۰ که موجی در ادبیات کودک شکل گرفت که تلاش داشت بدون توجه به امتیازات دولتی، به مخاطب مستقیم و بازار طبیعی کتاب کودک بیندیشد.

حاشیه‌ای بر متن‌های کتاب کودک

تأملی در داستان‌های ساخته و پرداخته سالیان در ادبیات کودک و نوجوان نشان می‌دهد که نه تنها فرمول غالب در شکل‌دادن به داستان بلکه بحث درباره نظریه ادبی نیز از طریق دوگانه‌سازی‌هایی مانند خوب بد، فقیر، اغنی و... ممکن می‌شود. این دوگانه‌سازی‌ها اگرچه از مرحله نخست در موضوع و درنمایه داستان به چشم می‌خورد، در واقع خود را به فرم داستان نیز تحمیل می‌کند. روستای خوب / شهر بد، گذشته خوب / حال بد، فقیر خوب / ثروتمند بد، نمونه‌ای از این دوگانه‌سازی‌هاست که در مقاطع مختلف به ایدئولوژی‌های گوناگون نیز آمیخته می‌شود. در دوره‌ای از تاریخ ادبیات ایران (مثلاً دهه ۵۰) که دوگانه‌سازی‌ها در ادبیات کودک و نوجوان با آثار نویسندگانی چون صمد بهرنگی، نسیم خاکسار و... تحت تأثیر ایدئولوژی‌های

چرا بچه‌های ایرانی کتاب‌های غیرایرانی را ترجیح می‌دهند؟

در غیاب طبقه متوسط



عکس: فرهاد کاوه

چپ پیش می‌رود و به هر سوی این دوگانه به فراخور تزییناتی نیز افزوده می‌شود. این دوگانه پس از انقلاب اسلامی ضمن حفظ برخی ویژگی‌ها که میراث ایدئولوژی‌های چپ است، رنگ و بوی دینی و انقلابی نیز می‌گیرد و مثلاً فقیر خوب، گذشته از فقرش این‌بار انقلابی و مذهبی نیز می‌شود و ثروتمند بد، بی‌دین و ضاقلاب و...

با اندکی تسامح می‌توان گفت که شخصیت‌های حذف شده در داستان‌های کودکان و نوجوانان در اثر این دوگانه‌سازی‌ها به لحاظ پایگاه اجتماعی، متعلق به «طبقه متوسط» هستند. برای طبقه متوسط نمی‌توان ویژگی‌های کلی و ساده‌ای تعریف کرد که فاقد پیچیدگی باشد و بتواند به قهرمان و ضدقهرمانان داستان‌های کودکان و نوجوانان تبدیل شود؛ به‌خصوص اگر تعریف طبقه، اقتصاد ماکل اصلی باشد، در طبقه متوسط اسکان پررنگ‌کردن تمایزها و ستیزها چنانکه بین فقیر و ثروتمند می‌توان یافت وجود ندارد. با این حال شاید بهتر باشد که از مفهوم طبقه شروع کنیم. برخی جامعه‌شناسان، طبقه را گروه‌بندی وسیعی تعریف کرده‌اند که دارای منابع اقتصادی مشترک هستند و این منابع بر شیوه زندگی آنان تأثیر می‌گذارد. اگرچه در مفهوم مارکسیستی طبقه، بیش از هر چیز به «وابط تولیدی» توجه می‌شود و طبقه پرورزا صاحبان وسایل تولید، و طبقه پرولتر (فروشنندگان نیروی کار) از هم تفکیک می‌شوند. شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران مسیری متفاوت با کشورهای پیشرفته طی کرده است. مراودات و آشنایی ایرانیان با کالاهای فرهنگی هستند در سبد خرید خود، سهمی هم به کتاب کودک و نوجوان می‌دهند و بدیهی است که نمی‌توان ارزش‌ها و نگرش‌های آنان را نادیده گرفت، به‌خصوص که این نادیده گرفتن، تنها نادیده‌گرفتن در حوزه محتوانیست بلکه در ادبیات کودک نیز تأثیر گذار است.

عالیه ۳- دشتن پنجره‌های باز و بی‌واسطه رو به دنیای جدید. **طبقه متوسط یعنی بازار فرهنگ**

طبقه متوسط جدید از یک سو حامل ارزش‌های دنیای جدید است و از سوی دیگر برخوردار از اوقات فراغتی که می‌تواند برای پر کردن آن هزینه صرف کند و بخشی از آن را به «فرهنگ» اختصاص دهد. حذف این طبقه از ادبیات کودک و نوجوان، در واقع چشم‌پوشیدن از بازار بزرگ و اصلی کتاب‌های کودک و نوجوان در ایران است (ایسن موضوع خود نیازمند پژوهش و تامل مستقل است و باید در جای دیگری به آن بپردازیم). با این حال ضروری است نکته دیگری را نیز درباره این طبقه بیان کنیم که باعث سوءتفاهم نشود. «پنجره‌های باز این طبقه رو به دنیای جدید» اگرچه این طبقه را با دنیایی آشنا کرده است و نیز این نکته که نسبت به طبقات دیگر اجتماعی در ایران، این طبقه آشنایی و توجه بیشتری به این ارزش‌ها دارد، با این همه نباید خیال کنیم که توافقی همگانی میان آنان در جذب و پاسداری این ارزش‌ها وجود دارد. این طبقه از این نظر، خود به طیف‌های متنوعی تبدیل می‌شوند که یک سوی آن کسانی هستند که جلب و جذب آن ارزش‌ها را بدون نفی سنت‌های خود ممکن نمی‌دانند و سوی دیگرش کسانی‌اند که بین سنت‌های خود و آن ارزش‌ها تضادی نمی‌بینند و پیوسته دنبال راهی برای سازگار کردن این دو هستند. آنچه این طبقه را با وجود این اختلاف‌ها برای ادبیات کودک و نوجوان مهم می‌کند، این است که آنان مشتریان کالاهای فرهنگی هستند و در سبد خرید خود، سهمی هم به کتاب کودک و نوجوان می‌دهند و بدیهی است که نمی‌توان ارزش‌ها و نگرش‌های آنان را نادیده گرفت، به‌خصوص که این نادیده گرفتن، تنها نادیده‌گرفتن در حوزه محتوانیست بلکه در ادبیات کودک نیز تأثیر گذار است.

گفت‌وگو با سوسن طاق‌دیس

کوهنوردی در برف و تاریکی

شادی خوشکار

به طور کلی کنار نگذاشته‌ام.

■ **همچنین در این کارهای فانتزی به افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه هم توجه کرده‌اید. آیا برای کودک امروز بازگشت به قصه‌های عامیانه و افسانه‌ها درست است؟**
ادبیات و به طور کلی هنر مثل دارو برای یک بیماری نیست که بگوییم برای امروز بیمار مفید است. شاید یک کار هنری بیشتر شبیه اختراع و اکتشاف باشد که گاهی حتی آفریننده آن نمی‌داند دوی کدام درد است و در صورت استفاده چه تأثیری خواهد داشت. از طرف دیگر، ما با طیف وسیعی از مخاطب مواجهیم نه با یک مورد و یک سلیقه و برداشت. مخاطب‌های ما نیازهای گوناگون و سلیقه‌های مختلف دارند. حتی یک مخاطب خاص در شرایط مختلف، زمان و مکان متفاوت به آثار متفاوت هنری و حتی گاهی متضاد گرایش دارد. اما در مورد قصه‌ها و افسانه‌ها با توجه به مهم‌ترین خصوصیت آنها، یعنی بی‌زمان و بی‌مکان بودنشان باید بگوییم ما نمی‌توانیم، نمی‌خواهیم و نباید آنها را کنار بگذاریم و گمان کنیم که عمرشان به سر آمده است.

■ **در خیلی از آثار شما با فضاها و درونمایه‌های مذهبی مواجه‌ایم. آیا این به صورت آگاهانه صورت می‌گیرد و چه هدفی پشت این است؟**
هدف پشت این سوال چیست؟ نویسندهای که نگران تأثیرات مثبت و منفی شرایط حاکم بر مخاطبانش است نسبت به مسایلی مذهبی و اصل و حواشی آن نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. مسایل مذهبی در دنیای کنونی یکی از تاثیرگذارترین مسایل است. کلا در هنر و به‌خصوص ادبیات، مسایل مذهبی شرایطی چون ادبیات فولکلور برای ادبیات را دارد. همان‌طور که ادبیات فولکلور را باید بشناسیم تا زمینه‌گیری مخاطب را بدانیم، مسایل مذهبی را هم باید شناخت چون در همان حد در ذهنیت مخاطب تأثیر دارد. مخاطب امروز مدام در معرض بمباران این‌گونه مسایل است. در هیچ زمانی این تأثیرات چنین گسترده و فراگیر نبوده است. امروز هر کس با هر زمینه فکری می‌کوشد باورهای خود را به دیگران بشناساند و بقبولاند. شاید بتوانیم، بگوییم در این زمان جنگ بزرگ بین فرشت‌ها و

کاغذ بی‌خط

پسری از همه لحاظ معمولی

رویا مکتبی

■ «مانولیتو» به‌هیچ‌وجه فرزندی که در رویاهایمان می‌پرورانیم، نیست. به عبارتی، آن پسری نیست که ما در آرزوی دانشش باشیم. حسود و پرحرف است، راضیاتش اصلاً خوب نیست، دست و پا چلفتی و کم‌جرات است، از حمام کردن فراری است و حتی حاضر نیست پاهایش را بشورد. به‌علاوه، ساده و زودبیار است و نه فقط بچه‌های هم‌سن و سالش، بلکه حتی برادر کوچک‌ترش که چهارسال با او تفاوت سنی دارد، می‌تواند او را اغفال کند. در مجموع همان‌طور که خاتم آسانسین، معلمش، در انجمن مدرسه توصیف کرده، «پسری از همه لحاظ معمولی» است. با وجود آنکه همه پدر و مادرها دوست دارند بچه‌هایی باغفه و باهوش، با توانایی‌های ویژه داشته باشند اما واقعیت این است که تعداد چنین کودکانی چندان زیاد نیست و اکثریت با همین بچه‌های «ز: همه لحاظ معمولی» مانند مانولیتو است و شاید برای همین است که این پسر بچه کوچولو را با تمام ضعف‌هایش آنقدر دوست داریم. در حقیقت مانولیتو نماینده بسیار خوبی برای کودکانی است که ما در اطراف خود سراغ داریم و چه بسا که حتی از میان بازمانده‌های خطرات شیطنت‌های کودکی‌مان بتوانیم گاهی اوقات با او هم‌تات‌پنداری هم بکنیم.

لغزش‌ها، درس نخواندن‌ها، از زیر کار در رفتن‌ها و تنبلی‌ها، آنقدر برای مانولیتو عادی است که اگر بچه‌ای مثل «پاکیتو مدینا» (همکلا-سی‌اش) مرتکب این کارها نشود و بچه درس خوان، منضبط و مودبی باشد، از نظر او موجودی فضایی است که به این سیره تعلق ندارد! بدون هیچ اغراقی، مجموعه کتاب‌های مانولیتو می‌تواند به عنوان یک دوره کامل روانشناسی کودک عمل و به ما آدم بزرگ‌ها در شناخت بیشتر بچه‌هایمان کمک کند. او در بیان احساسات و دغدغه‌های ذهنی‌اش آنقدر صادق است که گاهی وحشت برمان می‌درد و فکر می‌کنیم که اگر بچه‌های اینها را بخوانند چه فکری می‌کنند و چه تأثیری ممکن است رویشان بگذارد؟! اما نگران نباشید. بگذارید بچه‌هایمان مانولیتو بخوانند. متن ضلمات می‌کنم که هیچ اتفاقی نمی‌افتد! از آن مهم‌تر، خودتان هم از خواندنش غافل نشوید، چون با یک مانولیتو، خیلی راحت‌تر با بچه‌هایتان، دلایل شک برای شیطنت، پرخوفی، تنبلی، حسادت و حتی بدجنسی آشنا می‌شوید.

مجموعه مانولیتو با راز این هم فراتر گذاشته و نه تنها تصویری تمام‌قد از کودکان‌مان را پیش رویمان می‌گذارد، به نوعی خودمان را هم به خودمان نشان می‌دهد. مانولیتو، با همان منطق کودکانه و در میان پרגویی‌هایش که اغلب از ابتدای تاریخ بشریت تا دوازدهمین سده برای انسان‌ها می‌شود، اغلب نقاظ تیره و تار شخصیت ما آدم‌بزرگ‌ها را هم نشان داده و به ما یادآوری می‌کند که خیلی از رفتارهای ناپسند کودکان‌مان ریشه در رفتارهای ناصحیح خودمان دارد. وقتی مانولیتو هزینه‌های بزرگ‌زاری جشن تولد برادرش «جنور» (شکل گفتاری جانور) را و هزینه‌های جشن تولد مهمانی مقابسه می‌کند و پدربزرگش او را به خاطر این کار سرزنش می‌کند، به پدربزرگ می‌گوید که ایسن کار را از مادرش یاد گرفته‌است.

از طرف دیگر در تمام این‌ هفت جلد، یک روانشناس و مشاور فهمیده هم در کنار شما حضور دارد که به نحوی کاملاً نامحسوس به شما می‌آموزد که شیوه صحیح برخورد با خرابکاری‌های این‌طور بچه‌ها چگونه است و چطور می‌شود با زبان خودشان آنها را توجیه کرد. آشنیتنه کنید! این مشاور خاتم «اسپریناز» یا به قول مانولیتو خاتم «اسپه» مشاور مدرسه «دیبگو و لاسکوژ» (مدرسه مانولیتو) نیست. او پدربزرگ مانولیتو، ملقب به سوپرپرورسات است! اما هیچ‌بیمان بی‌فایده و شرط مانولیتو در شیطنت‌ها، شادی‌ها و غم و غصه‌هایش، کسی که اغلب، تنها کسی است که احساسات، دغدغه‌ها، انگیزه‌ها و سوالات ذهنی او را درک می‌کند و در صورت لزوم در مورد آنها با مانولیتو صحبت می‌کند.

البته یک شخصیت خارق‌العاده دیگر هم در داستان‌های مانولیتو وجود دارد. جنور! یک بچه دردرس‌راز که از وقتی با به این کره خاکی گذاشته، لذت زندگی را به‌سه مانولیتو حرام کرده و همه توجه‌ها را به سمت خود منحرف کرده است. او که در ابتدای امر یک رقیب جدی، خطرناک و اغلب پشیمانی‌ها را به‌سه مانولیتو محسوب می‌شود، اندک‌اندک قابل تحمل‌تر شده و دنباله‌رو مانولیتو می‌شود. اگر تا پایان جلد هفت با مانولیتو همراه باشید، متوجه می‌شوید که جنور از این هم فراتر رفته و به تدریج به یک فرمانده و تئوریسین نقشه‌های مشترک مانولیتو و خودش تبدیل می‌شود. او با آن پشیمانتک معروفش که در تمام تصاویر کتاب هم وجود دارد، با جهان اطراف خود ارتباط برقرار کرده و همه چیز را شناسایی می‌کند. غلبه جنور بر مانولیتو تا آنجا پیش می‌رود که در جلد شش مانولیتو کاملاً در سایه او قرار گرفته و حتی در نام این جلد نیز برخلاف سایر جلدها نامی از مانولیتو برده نمی‌شود: من و جنور. شاید بعد از خواندن مانولیتو احساس کنیم که پیش بچه‌هایمان خلع‌سلاح شده‌ایم، حالا آنها خیلی از فراز وفوردهای شخصیت ما را می‌دانند، همان‌طور که ما از رازهای آنها باخبر شده‌ایم! رازهایی که مانولیتو خیلی صادقانه با ما و پدربزرگش در میان می‌گذارد.